

دین و تربیت

حوزه و دانشگاه

۱۹

مؤلف: S.P. CHOUBE

*
OF EDUCATION FOUNDATIONS: از کتاب

پیشگفتار و بازگردان از شهاب‌الدین مشایخی‌راد

عضو پژوهشکده حوزه و دانشگاه



پیشگفتار



بحث ارتباط دین و تربیت از دیرزمان همواره مورد توجه بوده است. نگاه به تربیت از زاویه دین و حاکمیت نوعی آرمانخواهی در مکاتب تربیتی قرون گذشته یگانه شاخصه غیرقابل تردید بوده است، تا جایی که هرگز احساس تقابل میان دین و تربیت نمی‌شده است. اما پس از غرور حاصل از خیزش انسان به سوی علم و وانهادن جانب دین، این امر با سؤال جدی مواجه شد، تا جایی که پس از رنسانس و حدوداً نیمه‌های قرن اخیر بسیاری از مکاتب تربیتی و رویکردهای موجود، بحث از دخالت دین در تربیت و ارتباط آن دو با یکدیگر را به عنوان یک امر حاشیه‌ای تلقی کردند. لزوم نگاهی دوباره به آموزه‌های دینی و بازخوانی مجدد آن مطابق با تغییرات جهان امروز از یک طرف و گرایش انسان دردمند و خسته از دستاوردهای فرهنگی تکنولوژی و مصرف‌گرایی به سوی معنویات و دلبستگی‌های دینی و آرمانی از طرف دیگر موجبات توجه دوباره به این بحث قدیمی را فراهم آورد.

آنچه امروزه این بحث را بیشتر در مدار توجه فیلسوفان، نظریه‌پردازان تربیتی و مریبان قرار داده است دیدگاه کاملاً متفاوتی است که دامنگیر بحث ارتباط دین و تربیت شده است.

برخی با جدایی کامل دین از تربیت و عدم کارایی و ثمربخشی آن در این حوزه هرگونه تأثیرپذیری نظام تعلیم و تربیت را از دین امری کهنه، قدیمی و متعلق به عصر تفوق ماوراءالطبیعه و خرافات بر عقل و علم می‌دانند. آنها چنین ادعا می‌کنند که امروزه بشر با تمسک به پیشرفتهای عقل و شناخت دقیقتر خود ظرفیت مناسبتری برای برنامه‌ریزی و پیشبرد امور مربوط به خویش دارد.

* متن حاضر با عنوان Religion and Education از کتاب مزبور ترجمه شده است. مترجم محترم پیشگفتاری را افزوده‌اند.

اکنون با رفع بسیاری ابهامات از زندگی انسان و ارائه چهره‌ای منفی از کارکرد بسیاری از آموزه‌های خرافی در طول اعصار گذشته تمسک به سنتهای کهنه و قبول نقش آنها در ساخت شخصیت انسان به منزله فروگذاری بینش جدید و انحراف انسان از رشد و پیشرفت و دست و پا زدن در ابهامات غیرقابل حلّ است. شاید بتوان ریشه این طرز تفکر را در جهان معاصر نوعی علم‌زدگی و تقبّل نقش منحصر برای علم و توانایی انسان در شناخت آن دانست، امری که در مکاتب فلسفی منعکس‌کننده نوعی الحاد و در مکاتب روان‌شناسی در قالب رفتارگرایی محض بروز و ظهور پیدا کرده است. در مقابل، برخی دیگر لزوم اعطاء نقشی مناسب به دین و قبول تأثیرگذاری آن را در نظام تعلیم و تربیت **دین‌پرستانانه** پذیرفته‌اند. اما نحوه و میزان تأثیرگذاری و حضور دین در گستره تربیت انسان وابسته به نوع نگاه آنها به انسان و دین است. گروهی با تأکید بر مقوله‌های دینی در صدد ارائه چهره‌ای دینی از تمام موضوعات مربوط به انسان هستند، آنها حتی معتقد به دینی کردن بسیاری از علوم که ماهیتی غیردینی دارند می‌باشند. اینکه چگونه این اعتقاد شکل می‌گیرد و پایه‌های توجیهی خود را مستحکم می‌کند امری در خور بحث مفصل و خارج از حوصله این جستار است. آیا منظور از دینی کردن یعنی دینی کردن انسان و جهتگیری‌های حاکم بر او در بکارگیری علوم و یا علاوه بر آن، دینی کردن متن علم، موضوعات و گزینشهای مربوط به آن، چنین مواردی از جمله بحثهای درخور توجه است که در حوزه خود قابل امعان نظر می‌باشد.

امروزه بسیاری از صاحب‌نظران در امر تعلیم و تربیت، دین و مسائل اجتماعی قائل به نوعی اثربخشی دین در تعلیم و تربیت و لزوم حضور چهره‌ای مناسب از آن در سطح مدارس هستند. هنگامی که در فرهنگ غرب و دیگر فرهنگهای تأثیرپذیر از آن بحث از دین و مذهب به میان می‌آید سریعاً مرزی بین دین انسانی و دین وحیانی کشیده می‌شود. به این معنا که دین انسانی (انسان محور) دینی معقول و قابل قبول و دین وحیانی (خدا محور) دینی مبهم و در نظر برخی خرافی و غیرقابل قبول جلوه می‌کند. بنابراین حضور هرگونه دین الهیاتی و وحیانی در گستره تعلیم و تربیت ممنوع و **مغایب** آنچه از دین و مذهب در خدمت آرمانهای انسانی در مقوله‌های فردی و اجتماعی قرار می‌گیرد؛ باید در سطح مدارس مورد استفاده قرار گیرد. از نظر این گروه آنچه اهمیت دارد نیازهای انسان و رفع آنست؛ نیازهایی که آدمی خود تشخیص می‌دهد و برای رفع آن از دین بهره می‌جوید. در این صورت او هم در حوزه تشخیص نیاز و هم در بُعد پاسخ به آن برای خود نقشی منحصر قائل می‌شود. از این رو مطلقاً خود را در اختیار دین قرار نمی‌دهد تا نسبت به نوع سعادت و رستگاری انسان و نحوه احراز آن دین تصمیم‌گیری کند. این نوع دین‌پذیری در کنار رویکرد انسان به دیگر مقوله‌های زندگی از قبیل علم و هنر توجیهی کاملاً بشری می‌پذیرد. در این رهیافت به دین، آنچه اهمیت دارد نیاز انسان و برآورده شدن انتظارات اوست؛ لذا جهتگیری وی در قالب انتظار انسان از دین مطرح می‌شود تا انتظار دین از انسان. این انسان است که دین را می‌سازد و یا از آن متناسب با نیازهایش گزینش می‌کند و بهره می‌گیرد، همانطور که علم و هنر چنین جایگاهی در ارتباط با او دارند. هرگز انسان نباید خود را به طور مطلق در اختیار دین قرار دهد تا دین او را بسازد و پرورش دهد. تنها ویژگی دینی که دست‌ساز انسان است، نوعی سرسپردگی و دلبستگی به آرمان والا و متعالی انسانی است که می‌تواند در قالب آرزوها و آمال یک نوع مدینه فاضله انسانی و یا حتی آرمانهای منتهی به خدا نیز تجلی یابد. مهم این است که دین مزبور در محدوده زندگی دنیایی چه مقدار می‌تواند آرامش و امنیت را برای انسان به ارمغان آورد و به چه میزانی ظرفیت انگیزشی وی را در صلح جهانی و رعایت آرمانهای انسانی و نوع دوستی ارتقاء می‌بخشد. این است غایت یک دلبستگی و آرمانخواهی در قالب مذهب و دین انسانی؛ قالبی که ضمن اثربخشی و ثمردهی در تعلیم و تربیت فاقد پیامدهای ابهام‌آلود و بعضاً خرافاتی و تعصب‌آمیز

ادیان سنتی است. چنین برداشتی از دین ناظر بر جوهره‌ای واحد از آن است که با هریک از ادیان الهی و الحادی سازگاری پیدا می‌کند، جوهره‌ای که بدون توجه به دیگر جوانب دین از قبیل مناسک و شعائر و رسالتهای خاص آن در صدد نوعی وحدت‌بخشی با دید کثرت‌گرایی (پلورالیستی) به تمام ادیان و استفاده مشترک از آن‌ها در رفع نیازهای انسان است.

بسیاری از نظریه‌پردازان تربیتی مانند روسو، کانت و همچنین مربیان، حضور این نوع دین را در تعلیم و تربیت تجویز می‌کنند. آنها ضمن رویگردانی از دین و حیانی افراط در علم‌زدگی و عدم توجه به عواطف مذهبی انسان را نیز مجاز نمی‌شمارند. بدین لحاظ نقش مثبت دین را در قالب مزبور تبیین می‌نمایند.

آنچه در پذیرش این دیدگاه، بسیاری از صاحب‌نظران و بالخصوص پژوهشگران حوزه دین را در کارایی نهایی آن دچار تردید کرده است عدم قوت و فقدان پتانسیل لازم برای دین انسانی در اثرگذاری بر انسان است. آنها چنین اظهار می‌کنند که اگر انسان آفریده خداست و خداوند نسبت به او آگاهی مطلق دارد، پس بهترین آیین برای رستگاری وی آن آئینی است که از جانب خدا ارسال شده باشد، یعنی همان دین و حیانی و الهیاتی. چرا که انسان در طول تاریخ همواره نسبت به احراز دو مقوله یعنی مقوله هدایت و مقوله دلبستگی به آن، دچار مشکل جدی بوده است. او نتوانسته است ندای واحد و غیرقابل خدشه‌ای را در جانب راهنمایی خود حتی در یک عصر از تاریخ پرفراز و نشیب خویش دریافت نماید؛ و اگر هم با هزاران دغدغه عقل خود را به سوی یک جهت متمایل دید هرگز نتوانست دلبستگی عاطفی و تمام‌عیار خویش را به آن جهت سوق دهد. از این رو نه هدایت ناشی از دستورات منشأ یافته از عقل انسانی پیام‌آور امنیت و آرامش بوده است، و نه آنچه از این مقوله از طرف او ارائه شده است ضمانتی برای اجرا و دلبستگی در حوزه اراده و عواطف آدمی داشته است.

به نظر می‌رسد شبیه‌سازی انسان از دین در قالب دین انسانی شاهدهی بس روشن از درک ناخودآگاه این دو ضعف جدی بوده است، او برای اینکه بتواند اولاً لنگر هدایت را تقویت نماید به سوی امری بنام دین پناه برده است. غایت تلاش انسان در قرن حاضر برای ایجاد تلفیقی از اعتقاد مطلق به عقل خویش در قالب ارائه سلسله راهبردهای عملی با جنبه عاطفی ناشی از احساس مذهبی انسان جهت استحکام هرچه بیشتر ضمانت عملی و ایجاد وابستگی، موجبات پناه بردن به مذهب و دین را فراهم آورده است. غافل از اینکه هرگز محتوای مصنوع بشری توانایی لازم برای ایجاد آن دلبستگی و سرسپردگی غایی و نهایی را ندارد و در نهایت این نوع‌گزینش از منظر کسانی که عمیق‌تر به قضایای انسانی نظر می‌افکنند نوعی خودفریبی محسوب می‌گردد. در نزد این افراد پناه بردن به آموزه‌های و حیانی و سرسپاری به دین به مفهوم الهیاتی آن یگانه راه‌حل انسان معاصر در رهایی از چالشهای زندگی است.

اینکه چگونه می‌توان حضور مؤثرتر دین و حیانی را در حوزه تعلیم و تربیت به اثبات رساند، امری در خور توجه و تحقیق است. آیا دین صرفاً در اهداف اقدام به ارائه طریق می‌کند یا فراتر از آن با روشنگری‌های دیگر در قالب اصل و حتی روش نیز ما را به سوی تعالی فرا می‌خواند؟ آیا در حوزه روشها اهتمام بر روشهای صرفاً عبادی است که از اختصاصات دین است یا در دیگر گستره‌های زندگی انسان در ابعاد فردی و مناسبات اجتماعی نیز روشهای خاص خود را ارائه می‌دهد؟ همه این سؤالا از جمله مباحث قابل طرح در بحث دین و تربیت است.

با توجه به اینکه در این باب علی‌رغم ضرورت غیرقابل انکارش بالخصوص در جامعه دینی ما فعالیت چندانی انجام نگرفته است، هرگونه تحقیق، ترجمه و تألیفی که به نحوی ناظر بر بعدی از ابعاد گوناگون قضیه باشد می‌تواند در پیشبرد این امر مهم و ایجاد دغدغه برای محققان محترم در حوزه دین

و تربیت مفید و روشنگر باشد. ارائه سلسله مقالات (ترجمه - تألیف) پیرامون موضوع مذکور در مجله حوزه و دانشگاه با این انگیزه صورت می‌پذیرد که محققان محترم و صاحب‌نظران در حوزه دین و تربیت ضمن امعان نظر و توجهی مضاعف به این قبیل مباحث اقدام به نقد و بررسی و ارائه دیدگاه‌های خود در این باب نمایند.

نیاز به دین

گاهی اوقات انسان با موقعیتهایی مواجه می‌شود که قادر به فهم و درک آن نیست و ضمن ابراز شگفتی، به عجز و ناتوانیت کامل خویش، درباره فهم این موقعیتها اعتراف می‌کند. مشکل است بگوییم که دین چگونه به شکل جدید و امروزی خود درآمد.

ممکن است گفته شود تصور انسان از دین مبتنی بر باورهای وی به قدرتهای مافوق طبیعی (ملکوتی) است. عواملی نظیر زمان و مکان تفاوتی در این باورها ایجاد کرده‌اند. از طرف دیگر رشد علوم منجر به از بین رفتن بسیاری از شبهات از ذهن انسان شده است. به نحوی که او به تدریج بر بسیاری از خرافات مسلط گشته است. البته رشد علوم به این معنا نیست که انسان امروزی دیگر به دین نیاز ندارد هرچند این امر صحیح است که انسان متجدد دیگر همچون اجداد خود اعتقادی به قدرتهای مافوق طبیعی (آسمانی) ندارد، اما هنوز نیاز او به اصل دین پابرجاست، چرا که بسیاری از رفتارهای انسان تحت تأثیر و نفوذ دین است. دین در عصر تمدن‌های بشری پیوسته متغیر، یک تکیه‌گاه تزلزل‌ناپذیر برای انسان فراهم کرده است که به واسطه آن قادر به حفظ وقار و آرامش خود در برابر موقعیتهای نامساعد زندگی بوده است.

هنگامی که انسان در مواجهه با ناکامی‌ها، تنشهای روانی و کشمکشها در شرف از بین رفتن و خرد شدن قرار می‌گیرد، دین ترس و وحشت را از او برطرف و حیاتی دوباره به وی اعطاء می‌کند و او را تحریک می‌کند تا به شیوه‌ای عمل نماید که از نظر جامعه قابل قبول است. تنها مذهب است که در دنیای مادی امروز جهت حفظ ارزشهای انسانی قادر به تعیین مسیر صحیح برای اوست. این دلیلی است برای جایگاه ارزشمند دین در هر فرهنگ انسانی. بر این اساس، در تمام کشورها همیشه تلاش کرده‌اند تعلیم و تربیتی را فراهم آورند که بتواند آرمانهای فرهنگی و ارزشهای انسانی را زنده نگه دارد. در هر نقطه‌ای از دنیا هر فردی کوشش می‌کند تا آرمانها و ارزشهای متعالی انسانی را با تمسک به دین خاص خود مورد محافظت قرار دهد.

بنابراین، لزومی به تأکید بر این نکته نیست که حتی امروزه نیز انسان نیازی وافر به دین دارد. بحث فوق اشاره به این مطلب دارد که بین دین و زندگی انسان از همان آغاز ارتباطی نزدیک وجود داشته است. دین همواره انسان را به پیروی از مسیر صحیح ترغیب کرده است و انسان پیوسته سعی نموده تا شخصیت خود را متناسب با آرمانهای دینی شکل دهد. بنابراین، دین از جهات مختلف نقش اساسی در تربیت انسان ایفاء کرده است. از این رو، ارتباط بین مذهب و مربی دارای سابقه‌ای بس دیرینه و کهن است. آنچه از این به بعد مورد توجه ما قرار می‌گیرد ذکر این نکته است که چگونه مذهب از زمانهای قدیم در تربیت انسان تأثیر داشته است.

کمک دین به تربیت انسان

ما در تاریخ اعصار قدیم هندوستان (دوره ودیک^۱ و آیین بودایی^۲) می‌یابیم که مذهب اساس تربیت بوده است. در خلال این دورانها مطالعه و تدریس کتب مذهبی به عنوان هدف اصلی محسوب می‌شد. مؤسسات آموزشی همان مؤسسات مذهبی بودند و رابطه نزدیکی بین مذهب و تربیت برقرار بود.

در طی قرون وسطا پتسالها^۳ و مکتبها^۴ در معابد و مساجد رونق پیدا کردند. کشیشان^۵ و ملاهای^۶ این معابد و

1. Vedic.

2. Buddhist.

3. Pathshalas.

4. Maktabs.

مساجد به تربیت کودکان اشتغال داشتند. مطالب مذهبی نقش مهمی در محتوای دوره‌های آموزشی داشتند. در این دوره هدف اصلی آموزش عبارت بود از مطالعه کتب مذهبی و انجام رفتار در جامعه مطابق آن. کشورهای اروپایی نیز در این دوره تربیت، به میزانی کاملاً قابل ملاحظه تحت تأثیر و نفوذ مذهب قرار داشت. کودکان در این کشورها در صومعه‌ها و کلیساها آموزش می‌دیدند. رئیس صومعه و اسقف کلیسا مسئولیت سازماندهی آموزشی کودکان منطقه خود را بر عهده داشتند. هرچند اروپا در طی قرون وسطا تا حدودی شاهد محدودیت دیدگاه دینی بود، اما علی‌رغم آن در همان اعصار نیز یک رابطه نزدیک بین مذهب و تربیت وجود داشت؛ به نحوی که در این زمان مدارس کاترینال^۷ و **دوره‌های دانشگاه**^۸ که تحت کنترل و نظارت کلیساها بودند کاملاً متداول بود.

۱۹ بنابراین، در اروپای قرون وسطا نیز مذهب کاملاً بر آموزش و تربیت تأثیر داشت. در دوران جدید نیز سازمانها و بنیادهای مذهبی گوناگون علاقه وافر خود را به امر آموزش و تربیت نشان داده‌اند. هم‌اکنون مدارس و دانشکده‌های بسیاری در سراسر جهان وجود دارند که توسط این بنیادها اداره می‌شوند. در بسیاری از کشورها نیز مؤسسات مذهبی نقش مهمی در گسترش آموزش در مناطق تحت فعالیت خود دارند.

فجایع بنام دین

در کشورهای متعدد فجایع بسیاری تحت عنوان دین بروز کرده است. در طی قرون وسطا، بسیاری از انسانها تحت شکنجه و ظلم و ستم از تنگ‌نظری در برخورد دینی به ستوه آمده بودند. در این موقعیت بود که بسیاری از مردم در برابر دین حالتی کینه‌توزانه به خود گرفتند و به تدریج عقیده فریب و استثمار مذهبی در اذهان بسیاری از آنها رخنه کرد. این امر باعث شد که در این دوران (قرون وسطا) کسانی چون روسو^۹ و لاک^{۱۰} ضمن تأکید بر آزادی انسان بر اساس عقل و منطق با هرگونه کنترل و نظارت دینی بر فرایند تربیت مخالفت کنند. ما در قرون وسطا شاهد رسوا شدن بسیاری از کسانی هستیم که زندگی منحط خود را تحت لوای دین پیش می‌بردند. مردم ضمن آگاهی از اعتقادات کورکورانه خود که بر اساس تبلیغات استوار بود شروع به بیزاری جستن از سازمانها و بنیادهای مذهبی و عملکرد مخدوش آنها نمودند. **پیشرفت** علوم جدید موجی در حیات انسان ایجاد کرد. مردم با آگاهی از اقتصاد، سیاست، فلسفه و... از زاویه‌ای دیگر به زندگی نگاه می‌کردند.

معنای دین

مفهوم دین تا به حال به طرق گوناگونی مورد توجه و تعریف قرار گرفته است به نحوی که فهم معنای حقیقی آن در پرده‌ای از ابهام فرو رفته است.

از نظر برخی، دین به معنای طرفداری از برخی مناسک است مانند: عبادت، دعا، نماز^{۱۱} و غیره. کلمه دین^{۱۲} از کلمات لاتینی Legere, re یا Ligare^{۱۳} به معنای انجام و یا پس دادن تکلیف مشتق شده است. بدین لحاظ، مفهوم این کلمه عبارت است از آنچه انسان را در پیوند، محبت، همدردی، حقوق و وظایف متقابل نسبت به یکدیگر ملزم و مقید می‌کند. بنابر دین مسیحیت، وظایف انسانها در پیوند محبت‌آمیز و همدردی آنها نسبت به هم خلاصه شده است. از دیدگاه هندی^{۱۵} کلمه دین معنایی بسیار گسترده‌تر و جامع‌تر دارد. در این فرهنگ لغت انگلیسی دین^{۱۶} نمی‌تواند معادل مناسبی برای کلمه دارما^{۱۷} باشد. مفهوم هندویی مذهب عبارت است از اجرای وظایف و تکالیف فردی. از این جهت دارما می‌تواند معادل کارتابیا^{۱۸} یعنی وظیفه (تکلیف) محسوب شود. از لحاظ فلسفه اسلامی مذهب^{۱۹} نوعی روش تربیتی

5. Priests.

7. Cathedral.

9. Rousseau.

11. Namaz.

13. bind.

15. Hindi.

17. Dharma.

6. Mullas.

8. Monastic.

10. Locke.

12. Religion.

14. bind.

16. Religion.

18. Kartabya.

انسان در اصول رفتار و اخلاق است.

مطلب دیگر که لازم است توضیح داده شود تفاوت موجود میان دو اصطلاح دین و فرقه است؛ چرا که برخی از مردم بین اهداف دین با انجام خدمات اجتماعی و گروهی پیوند برقرار می‌کنند. در حقیقت فرقه صرفاً اشاره به مرام خاص دارد، حال آنکه دین ضمن اشاره به ارتقاء روحی و معنوی دارای مفهومی بسیار وسیعتر است. چه بسا برخی فرقه‌ها در یک دین خاص وجود داشته باشند. به عنوان مثال، تحت لوای دین مسیحیت، کاتولیک،^{۲۰} پروتستان،^{۲۱} متودیست^{۲۲} و غیره وجود دارد و یا در زمره دین اسلام فرقه شیعه^{۲۳} و سنی^{۲۴} وجود دارد و همچنین است هندو که دارای فرقه‌های گوناگون است. فرقه‌هایی چون آریا ساماجی،^{۲۵} برهما ساماجی^{۲۶} و دیگر فرقه‌ها. به رغم اختلاف دین و گروه‌ها راجع به معنای دین، حداقل این امر به طور کامل توسط همه پذیرفته شده است که دین به انسان کمک می‌کند تا به سوی اهداف معنوی جهت دستیابی به خوشبختی، سعادت و آرامش گام بردارد. باور دینی بر این امر استوار است که برخی انسانها دارای روح بسیار عالی‌تر نسبت به دیگر انسانها هستند. خداوند قادر مطلق^{۲۷} و حاکم کل است. همه امور از او سرچشمه می‌گیرد و به او ختم می‌گردد. هر ذره‌ای از جهان از طرف او است. حقیقت، زیبایی و سعادت از جانب خداوند نشأت گرفته است. پیشرفت و تعالی انسان در گرو تحقق این اصول سه‌گانه است. دین به او کمک می‌کند تا به خدا نزدیک شود. بنابراین، دین مهمترین ابزار برای پی‌بردن به خدا و نیل به سعادت و آرامش نهایی است. مفهوم کلمه اسلام در این جهت یک مفهوم بی‌همتا و عالی است. این کلمه از (Salm) به معنای آرامش و رضایت به وجود خداوند مشتق شده است. در این مفهوم شخص باید خود را کاملاً در برابر خداوند تسلیم و رها نماید و تأثیر کامل و تمام‌عیار خداوند را بر خود بپذیرد. اهمیت کلمه دارما^{۲۸} نیز مشابه کلمه اسلام است. با محبت و حس همدردی می‌توان فرد را به انجام وظایف خود در برابر دیگری متعهد ساخت و بین افراد مختلف اتحاد برقرار کرد.

ماهیت مسیحیت عبارت است از غرق شدن در تعلیمات آسمانی. معنای ودیک دارما^{۲۹} عبارت است از: دانش دین. معنای ساناتان دارما^{۳۰} عبارت است از: ادیان جاودانه و دین انسانی. مفهوم بادها دارما^{۳۱} عبارت است از: دلیل دینی (Religious of reason). بررسی فوق در مفهوم دین اشاره به این واقعیت دارد که دین دارای مفهومی بسیار گسترده و وسیع است. مفهوم دین پیچیده در مفاهیمی چند است، مفاهیمی از قبیل حقیقت، زیبایی، سعادت، عشق، همدردی و ارزشهای والای زندگی. بدون تردید می‌توان گفت دین ارتباط تنگاتنگی با زندگی دارد.

ارتباط دین و تربیت

تربیت و دین ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند. هرچند اهداف غایی آن دو یکسان است، اما تا به حال این ارتباط نزدیک به طور صحیح مورد توجه و درک قرار نگرفته است.

در این زمینه دیدگاههای متفاوتی وجود دارد. برخی هیچ جایگاهی برای دین در تربیت کودک قائل نیستند، اما گروهی درصدد اعطاء جایگاهی بسیار عالی به دین در تربیت هستند. در این میان برخی از کارشناسان آموزش و پرورش در آمریکا و اروپا نیز درصدد اعطاء نقش بسیار بالایی به دین در امر تربیت هستند.

تلاش آنها از خلال فعالیت مدرسه در روز یکشنبه، تمایل به تربیت دینی و تربیت خلق و خوی بچه‌ها ظاهر می‌شود. حتی بسیاری از مادیراها نیز در این دوران درباره اعتقاد به معنویت فکر می‌کنند. امروزه، در همه کشورهای آگاهی نسبت به نیازمندی به تربیت دینی و اخلاقی در حال رشد کردن است و مردم تفکر راجع به این موضوع را وجهه همت خود قرار داده‌اند که چگونه می‌توان تربیت دینی را به مدارس انتقال داد. از طرف مقابل، گروههای متمایل به مسایل اقتصادی و سیاسی با هرگونه اعطاء جایگاه به دین در امر تربیت به مخالفت برخاسته‌اند. ما در بحث بعدی

19. Mazahab.

21. Protestant.

23. Shia.

25. Arya Somaji.

27. Almighty.

29. Vedic Dharma.

31. Bauddha Dharma.

20. Catholic.

22. Methodist.

24. Sanoi.

26. Brahma Somaji.

28. Dharma.

30. Sanatan Dharma.

تلاش خواهیم کرد تا دیدگاه کسانی را که در برابر حضور تربیت دینی در مدارس قد علم کرده‌اند، مورد بررسی قرار دهیم.

دلایلی بر علیه تربیت دینی

۱. با توجه به اینکه فرزندان گروهها و فرقه‌های مختلف دینی در مدرسه وجود دارند اعطاء هرگونه جایگاهی به دین در آموزش و پرورش عملاً غیر ممکن است. در تربیت دینی‌ای که در مدرسه ارائه می‌شود کدامین دین باید مورد پیروی قرار گیرد؟ حال آنکه پیروی از یک دین خاص در مدرسه سبب بروز اختلافهایی در میان مردم خواهد شد و همه آنان **حوزة دانشگاه** یک مساعی و همیاری با فعالیتهای مدرسه بیزار خواهد کرد.

۲. آنچه بیشتر در تربیت دینی مورد تأکید قرار می‌گیرد موعظه و نصیحت است و چه بسا رفتارهای کودکان در مدارس کاملاً مخالف این نصایح باشد. در حقیقت برای اصلاح شخصیت کودکان پرداختن به ایجاد محیط مناسب به مراتب ضروری‌تر از موعظه و پند و اندرز است.

۳. تحقیقات نشان داده است که هیچ همبستگی بین دانش (دانستن) و رفتار وجود ندارد حال آنکه در تربیت دینی بر دانش، بیشتر از رفتار تأکید می‌شود. معنای ضمنی این مطلب این است که چه بسا، علی‌رغم کسب دانش رفتاری متضاد با آن از خود بروزمی دهد.

۴. احتمالاً بحث پیرامون فضایل و رذایل و پیرامون عقاب و ثواب الهی چنان کشمکش در اذهان کودکان ایجاد خواهد کرد که مانع رشد اخلاقی آنها خواهد شد. از این رو، عرضه ارزشگذاری‌های یک دین خاص به کودکان مخالف ارزشهای اجتماعی خواهد بود.

۵. کودکان مدرسه‌ای هنوز آنچنان قدرت استدلال نیافته‌اند که قادر به فهم معنای ظریف ادیان مختلف باشند. از طرف دیگر یک معلم مشترک نیز توانا بر انتقال تربیت دینی نیست؛ زیرا برای او مشکل است که بخواهد در تفسیر امور بی طرف باشد. اتخاذ نگرش علمی و بی طرف نسبت به دین از سوی معلم بسیار ضروری و لازم است، اما فوق‌العاده مشکل است چون این قبیل سعی و تلاش سبب متزلزل کردن عقیده راسخ و اطمینان شخصی او می‌شود. از این رو، **ع** مشترک برای تربیت دینی نامناسب است. از طرف دیگر، انتخاب معلم خاص برای انتقال تربیت دینی نیز نمی‌تواند مفید باشد چرا که او نمی‌تواند با کودکان ارتباط نزدیک برقرار کند لذا نمی‌تواند ارتباطی بین تربیت دینی با زندگی کودکان ایجاد نماید. در این حالت نیز تربیت دینی به دلیل نارسا بودنش منجر به نصیحت و وعظ خشک و خالی خواهد شد که هیچ تأثیری بر کودکان نخواهد گذاشت.

۶. هرچند هدف اصلی از دین عبارت است از: مقید کردن فرزند به عشق و محبت و حس همدردی، اما واقعیت این است که در برابر این آرمانها اعمال دیگری اتفاق افتاده است. نبردهای بسیاری تحت عنوان دین درگرفته است و هزاران شخص بی‌رحمانه به قتل رسیده‌اند. مردم به نام دین دارای خصومت متقابل، تعصب فرقه‌ای و عدم بردباری بوده‌اند. در چنین موقعیتی اعطاء جایگاهی به تربیت دینی صرفاً به معنای تشویق این قبیل شرارتها در میان کودکان است.

۷. دین یک موضوع فردی و تجربه شخصی است. هر کسی مایل است خدا را آن‌طور که خود می‌خواهد متناسب با باورهایش ستایش کند بنابراین، شایسته نیست در جمع کودکان اقدام به تربیت دینی نمود. پس از بیان شمه‌ای از استدلال‌ات کسانی که معتقد به تربیت دینی نیستند هم اکنون ما به استدلال کسانی که از این نوع تربیت در مدارس پشتیبانی می‌کنند، اشاره می‌نماییم.

استدلال حامیان تربیت دینی در مدارس

۱. یکی از جنبه‌های مهم در سیر زندگی انسان مذهب است. این وجه ممتاز انسان از حیوان است که می‌تواند بر اساس مذهب اقدام به تعمق نماید. در دنیای مادی کنونی انسان به شدت نیازمند مذهب است چرا که، وی نمی‌تواند از طریق خوش گذرانی که هیچ پایانی برای آن نیست به سعادت نایل شود.

در خوشگذرانی دنیوی تمایل به چیزهای مادی افزایش می‌یابد. در این هنگام است که باید مذهب دارای جایگاهی در تربیت باشد؛ زیرا صرفاً از طریق مذهب است که انسان با بی‌محتوایی امور دنیوی آشنا می‌شود. سلسله دروس از قبیل تاریخ، جغرافی، علوم، ریاضیات و دیگر موضوعات علمی صرفاً ما را قادر به رفع نیازهای مادی می‌کنند. این موضوعات هرچند سبب رشد و پرورش ذهن می‌شوند، اما همواره جنبه معنوی شخصیت انسان دور از دسترس آنهاست. تربیت دینی ترفیع دهنده همین شخصیت و ارزشهای انسانی است.

۲. امروزه ما به دلیل فقدان احساسات صادقانه مذهبی دچار بسیاری از شرارت‌های اجتماعی شده‌ایم. این شرارت‌ها ریشه در تعصب، دشمنی، خودخواهی و غیره هم در سطح ملی و هم بین‌المللی دارد. در این میان تنها مذهب اسپینوزا که تربیت کمک می‌کند تا این شرارت‌ها را ریشه کن کنیم.

۳. هرگز نباید دین را صرفاً یک احساس محدود و تنگ نظرانه تلقی کرد. از این رو، تربیت دینی به معنای تربیت در یک دین خاص نیست، بلکه مراد از تربیت دینی تأکید بر جوهره و عصاره ادیان است. اگر مذهب در قالب احساس خالی از تعصب مطرح شود، آنگاه قادر به از میان برداشتن تمام شرارت‌هاست. محدوده مدرسه جایی برای برگزاری آئینهای مختلف نیست. به جای تأکید بر نقاط اختلاف باید بر آرمانهای اصلی که مشترک بین تمام انسانهاست تأکید شود. صرفاً از این طریق است که تربیت دینی ثمر بخش می‌شود.

۴. در دنیای متجدد استدلال علمی و مادی‌گرایانه بر همه چیز تفوق پیدا کرده است، به نحوی که مردم در اکثر کشورهای پیشرفته به دلیل زیاده‌طلبی در ثروت‌اندوزی دچار کشمکش‌های ناشی از دو جنگ جهانی شدند. این کشمکش‌ها چنان گسترش یافته است که حتی زمان حال را نیز فرا گرفته است. واقعاً اگر دین و سنت معنوی خود را رها کنیم و به دنبال این کشورها برویم چه سرانجامی در انتظار ماست؟ پیروی از دین و آکنده شدن از اشتیاق معنوی به هیچ وجه به معنای گرسنگی کشیدن و در انتظار مرگ به سر بردن نیست. بحثی در این مطلب نیست که ما باید قبل از گام برداشتن در درجات عالی معنوی به جسم و بدن خود رسیدگی کنیم. امروزه، کشف تعادل بین معنویت و مادیت امری ضروری است و ما صرفاً از طریق تربیت می‌توانیم به این تعادل دست پیدا کنیم. از این جهت است که تربیت باید رنگ مذهب انسانی داشته باشد.



برخی از مشکلات تربیت دینی

هرچند دیدگاه‌های موافق و مخالف فوق ما را به این نتیجه سوق می‌دهد که دین باید جایگاهی در تربیت داشته باشد، اما نباید از نظر دور داشت که فرایند تربیت دینی نیز با مشکلاتی مواجه است. اگر تربیت دینی بخواهد دارای فایده باشد ضرورتاً باید اشکالات موجود را برطرف نمود. باید توجه داشت که تجربه و آگاهی دینی یک امر قلبی است و نمی‌توان آن را به کسی تحمیل کرد. بنابراین، باید فضای مدرسه را به نحوی طراحی کرد تا بچه‌ها خود به سوی تجربه کردن برخی احساسهای مذهبی سوق پیدا کنند. موعظه و دستورهای دینی نباید جایگاهی در روند تربیت دینی داشته باشند. مسئولیت انتقال دانش دینی نباید بر عهده یک معلم مشخص که به این جهت انتخاب شده است، باشد. در واقع وظیفه تمام معلمان است که در ساخت جو مذهبی مدرسه مشارکت داشته باشند. تحقق این وظیفه منوط به تطبیق رفتار و عمل معلمان با آرمانهای مذهبی و انسانی است که در تربیت دینی پیشه خود کرده‌اند. بچه‌ها باید به طور خودکار (طبیعی) به سوی تبعیت از دین در موقعیتهای واقعی زندگی تشویق شوند.

باید دقت کرد که تعصب، اعتقاد کورکورانه، حسادت و دید محدود از ذهن کودکان رخت بر بندند. کودکان را باید در رویارویی با بحثها و استدلال‌ات علمی و به طور کلی مطالبی که به دین مربوط می‌شود آزاد گذاشت. در این صورت است که آنها می‌توانند با فراگرفتن دیدگاه علمی نگاهی مقبول به امور بیافکنند.

اگر مؤسسات مذهبی نیز مانند دیگر مؤسسات آموزشی اهمیت به رشد همه جانبه افراد می‌دادند بسیاری از مشکلات تربیت دینی برطرف می‌شد. در حقیقت رشد معنوی فرد صرفاً نتیجه رشد همه جانبه اوست. صرفاً برای تحقق این هدف است که ما باید مؤسسات دینی را به عنوان مؤسسات تربیتی تلقی کنیم. در این راستا برخی از وظایف